



Photos © Miroslav Djordjevic, Bibliothèque publique Salikov - Tchoukine, Louvres

هنر مکتب مراوا

مکتبی سرشار از حساسیت و ظرافت
در صربستان قرن پانزدهم میلادی

نوشته سوتوزار رادوژسکیک

هنر قدیم صربستان در حدود پایان قرن دوازدهم میلادی به شکستن آغاز کرد و از سال ۱۴۵۹ هنگامی که مهاجمان ترک اسامدرو پایتخت آخرین قلمرو شاهزاده نشین صربستان را اشغال نمودند رو به انحطاط نهاد. این هنر ملی تحت تسلط ضماینها به زندگی خود قا

اسوتوزار رادوژسکیک Svetozar Radojevic، از مورخان هنری برجسته و استاد تاریخ هنر در دانشگاه بلگراد است که رایج به هنر دوره قرون وسطی در صربستان تاکنون مقالات بسیار زیادی انجام داده و مقالات تحقیقی فراوان نوشته است.

مکتب مرواوا که از مشخصات دوران طلایی هنر صربستان در پایان قرون وسطی است از یک زبان تثنی انسانی که گاه با اصول و قواعد جزئی مکتب لفظیبه گاملا در هم آمیخته مدارک و شواهدی بجای گذاشته است. روی نقاشیهای دیواری، تمثالها و مینیاتورهای متعلق به این مکتب میتوان تصاویری از توطئه مردم و چهره های نزدیک و آشنا مشاهده نمود. در اینجا (پایه دومینده ۱۴۹۴) چهار مینیاتور که چهار انجیل نویس راتسان می باشد، مریضه که از آثار استاد را نوسالان پشمار می آید و از یک برداشته متعلق به سال ۱۴۴۹ میلادی که اکنون در کتابخانه عمومی سالیکیوف چدرین واقع در لیتنگراد نگهداری میشود به دست آمده است. چهار انجیل نویس به کلام خدا که جبرئیل به گوششان می خواند، گوش می دهند. تمثال سازی سنتی چهار حیوان به آنها نسبت داده است که از چپ به راست عبارتند از: یک گاو باسن - لوک، یک شیر باسن - مارک، یک گوسفند باسن - مایبو و یک عقاب باسن - ژان.

در سمت راست گوشه ای از نقاشی دیواری موسوم به مسارازنه را که به قرن چهاردهم میلادی متعلق دارد و از کلیسای سنت آرتسانز واقع در لسوولا (شهرستان مدونیه یوگوسلاوی) به دست آمده است مشاهده می کنید. مسارازنه (امی که در غرب به مسلمانان داده شده) با قیایل جنوبی اسلاو تماسهایی داشتند که غالباً بسیار خصوصت آمیز بود.

Photo © Centre culturel Yougoslave, Paris

نخستین دهه‌های قرن هجدهم میلادی آدام‌داد وقت که ترکیها از حوزه رود دانوب عقب‌نشینی کرده هنرندان سرب متعلق به دوره متأخر مبارزه هنر اروپایی را پذیرفتند.
در گذشته هنر سرپرستان جز مکمل فرهنگ مسیحی روم شرقی را تشکیل می‌داد و با این عنوان شاهد سرخوش عیبی بوده است. پس از سقوط امپراتورستان بزرگ که در سال ۱۳۷۱ و اقتراض خاندان استافان نامتازبا خانواده‌های لازاریو و برانکوویچ که از نسل شاهزادگان بودند گوتشیدند تا تسلط خود را در سرزمین باوری که میان دورود ساو و دانوب در شمال و دورود موروا در جنوب گسترده شده است حفظ کنند. (این دو رود اخیر که در نقطه‌ای هم می‌پیوندند و به رود دانوب می‌ریزند نباید با رود دیگری به همان نام که در چکوسلوواکی فعلی جریان دارد و سرزمین وسیع موروا نام خود را از آن گرفته است اشتباه شود).
در این سرزمین موروا جنوبی که در

آن‌میان مسیحیت اروپایی و اسلام استیلاگر نبرد روی می‌داد فرمانروای شاهزادگان مطلق (المانه) این ولایت که از سلسله مراتب شاهزادگان حاکم بر امپراتوری روم شرقی گرفته شده هیچگونه مفهوم تشریمات دین ندارد) در فاصله سالهای ۱۶۰۲ و ۱۶۵۹ به دست واسپین پایگاه مسیحیت آزاد در شبه جزیره بالکان مدت اندکی می‌روان یافت. و این دوره‌ای است که در آن سرزمین جنوبی برای مدتی جزا به ساجری که از امپراتوری روم شرقی کوه آتوس، منقریه، بلغارستان، و آلبانی می‌آمدند به صورت پناهگاهی درآمد.

شاهزادگان کیشاری که قلعه و فرمانروایی خود و اسقفی و کیشافی که قلعه روسی و سومعه‌های خود را از دست داده بودند و نیز مالکن بزرگی که از املاک و کاشی‌های خود روم گشته بودند و همراه آنها گروهی از نویسندگان، معماران، نقاشان، موسیقیدانان و خوانندگان، خلاصه تمامی هنرمنانسی که تحت حمایت قدرتمندان و اشراف آن زمان زندگی می‌کردند به این سرزمین روی آوردند.

استافان لازاریو پس از شاهزاده لازار که به سال ۱۳۸۹ در میدان جنگ کوزوو که در آن ترکیها در جنگ با صربها به پیروزی قطعی نایل آمده بودند بقتل رسید یکی از نمایندگان خاص زمان خود بنام می‌آمد. او شاهزاده مطلق المان امپراتوری روم شرقی، شوالیه وفادار نسبت به پادشاه ماسارستان، رییس سفارت، فرمانده فتون و جنگجو بود و درین حال طبع تمس داشت و به ادبیت علاقه مند بود. از اینر همیشه گروهی از نویسندگان را در دربار خود در بلگراد گردم می‌آورد. معاصران وی به عنوان چاپلوس او را در بطلمیوس خدایی می‌نامیدند. او مؤسس مکتبی موسوم به زراوا بود که نام خود را از سومه‌یی که مرکز این مکتب بود و از رودی به همان نام که سومه در مجاورت آن قرار داشت گرفته بود و این مکتب، به طوری که گاه سبک‌گراانه گفته می‌شود، سرفا مکتبی نبود که برای ناخشان تأسیس شده باشد بلکه هنانگونه که معاصران عقیده داشتند مکتب مترجمان و معلمان بود.

در همان زمان تحت همان شرایط مکتب مهم دیگری نیز تشکیل شده بود. گاه گفته می‌شود که هنر محصول ایام آسودگی و سعادت است. لازاریو این گفته چندی وجود ندارد و تأسیس مکتبی که در پیوسته با معاصران

پدختی درس حساسیت و ظرافت می‌داد و خوب می‌دانست که سرانجام محکوم به فساد است دلیل باز بر این مدعا است. این مکتب در تاریخ هنر مکتب سرپرستان مکتب موروا نامیده شد.
از قرن دوازدهم میلادی پژوهشهای زیبایی‌شناسی روم همیشه در دو زمینه زیبایی و پروری و زیبایی درونی می‌گرفت. این دو گرایش با خصوصیات نمایار و ارزش ناپایر هر دو در زمان فرمانروایی شاهزادگان مطلق المان سرب به شدیدترین حد تجلی خود نایل آمدند. جنبه‌های متضاد آنها خاصه در معماری به طور وضوح نمایان است.

کلیساها با طرح کامل فضاهای دینی و نماهای مجلستان برای انجام فرایض دینی و تشریفات مذهبی باشکوه و جالب بسیار مناسب بودند. این فضاهای طولانی که بر بالای آنها مناره‌ها و سمرنازه‌ها و گنبدیهای گوناگون قرار می‌گرفتند با دانه‌ها به نام دایره‌هایی متنی می‌شدند. مجموع آنها با نیازمندی‌های متنی نمایش مذهبی پیچیده با زهران و دوگروه سرایند و دسته‌های منظم آن همانگونه که در نقاشیهای دیواری متعلق به آن زمان مشاهده نمود، کاملاً مطابقت داشت. حجره‌ها، راهروها و دیوارهای نازک این کلیساها نسبتاً از نظر استفاده عملی بلکه از لحاظ آرسوسوی نیز بسیار کامل ساخته شده بودند.

گشوف موسیقی صوتی که به طرز خاص خود زیبایی کلیساهای موروا را تکمیل می‌کرد کشف کامل تازه‌یی است. در واقع پس از جنگ جهانی دوم بود که به رسم ستوستیوس متعلق به پایان قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم سرپرستان که حاوی نشانی موسیقی بودند پیر برد شد و به خط جدید از آن استنتاج بعمل آمد. دو رامیایی مؤنمان مسیحی به نام ورود باشکوه و پیوند خوارپورین که هنرندان قدیمی غالباً به نقاشی آنها پرداخته‌اند از آن پس به نسبتاً با سخنان شناخته شده بلکه با یک زمینه موسیقی هم‌زمان گشت که به حرکت استوار و دست‌خشیهای نقاشی‌دهنده‌های چنان شکست‌انگیزی می‌بخشید که گویی جنبه نهایت دارد موسیقی که به این دیالامتی ندارد و وجود مؤنمان را از یک ایمنان پانصد سرتاش می‌آورد.

با فرض اینکه قدیمی‌ترین نقاشیهای دیواری که به واسطه قرن چهاردهم میلادی متعلق دارند با شخصیهای خوارقلایه زهریان ارکستر کلیسای که لباسهایی با تزیینات فراوان دربر می‌کردند و کلاههایی سه گوش و سفید عیبی بر سر می‌گذاشتند تا کون آشنایی حاصل گردمای. از آن قرن به بعد حتی لباسهای آنها مانند استافان، آلبانی‌ها و روادیک و نیز آهنگهایی که آنها ساخته‌اند برای ما شناخته شد.

همچنان قدیمی دیواری تازه‌یی می‌زیای این فضاهای دینی و معماری از آهنگ موسیقی لزود. دقایق و ظرایف تزیینات مایه موسیقی در نقاشیهای دیواری هم پکار برده شد. نقاشی چهره‌های جدی و استعجاب‌ناپذیر متروک گردید و چهره انسان با قابلیت شکل‌گیری شدید خود که تقریباً به مجسمه شباهت داشت ویژگیهای یک در زمین را از دست داد.

نقاشی موروا از آن پس از مشخصات نقاشیهای دیواری کهن دور شد و دقیق‌ترین شیوه‌های نقاشی روی چوب را باز یافت. حرکات زوفاها به طرز بسیار جالبی تثبیت گشتند و حال آنکه حرکت سرودست نرم و موزون باقی ماندند. در نقاشیهای دوران فرمانروایی شاهزادگان مطلق المان سرپرستان بیشتر سحنه‌هایی از زندگی زمینی مسیح نشان داده شده است. در این نقاشیهای قدیمی جنگجو، راهبان، اسقفها و سخنرانان مذهبی به عنوان انسانهای آسمانی و فرشته‌های زمینی با زیبایی ظاهری و کمال

درونی خود تصویر شده‌اند. و اینهمه تصاویر انسانها و جهانی هستند که تنها در نقاشی ادویات و موسیقی ممکن بود وجود داشته باشند.

این هنر کاملاً منعکس کننده جنبه عرفانی مسیحیت شرقی است. حریر تزئینی ناشی از تجلی‌دهنده به بیان هنری کیشی‌تری با حزن‌انگیز می‌بخشد. عاودنگاه کلیسایشت دیوار نازکی که از آن نتالها آویخته شده‌اند مخفی مانده‌است. این جایگاه مقدس که در آن تصاویر و شمایلی ابروایی مذهبی قرار دارند مانند صفحه قدسی آثارهای قدیم دارای سه در است که با پرده‌های گرانبیا و باشکوه پوشیده شده‌اند. هنگام برگزاری مراسم مذهبی خاص این پرده‌ها را بالا می‌کشیدند. در کلیساهای معظم تزیینات سنگی رنگارنگی شامل برجست کارهای وسیع، طلاهای سلسله، طرح‌های بزرگی به شکل گل سرخ و نیز نقوش برجسته خاصه در اطراف پنجره‌ها وجود داشت. در این کلیساهای موسوعات تزیینی بسیار متنوع بودند. این موضوعات از نوارهای به هم پیچیده، فرش‌نگان و حیوانات آفسانه‌یی گرفته تا اشکال رزی و معماری شامل می‌شدند. در میان همه اینها همانگونه که در صومعه کالیئک مشاهده می‌شود نقشی شیروان موجود آفسانه‌یی و معلم موسیقی آشیل نیز داشت.

دو کانکر قدیمی میان زیبایی پروری و زیبایی درونی در آثار مکتب موروا از جمله دو معماری، نقاشیهای دیواری، تمثالها، گلدوزیها، سنت زگری و بویژه در مینیاتوره‌های آن‌ها چشم می‌خورد. در این آثار تزیینات همیشه بیای بیان یک زیبایی پروری بکار رفته که بالاترین ارزشهای زیبایی درونی را که جنبه عرفانی عیبی داشت و به زحمت قابل درک بوده در پشت سر خود نهفته داشته است.

این دید بزرگ از یک دنیای کامل در دوره‌یی که در آن متضاد خطر وجود داشت کشف فوق‌العاده‌یی را در دوی دلیای بازمانده مسیحیت روم شرقی اعمال می‌کرد و برای نشانکاران و مصوفاتی که در قرن پانزدهم میلادی میان ایتالیا و استنبای دورست روسیه سرگردان بودند نویدی به همراه خود می‌آورد. در این سرپرستان کم رسد قرن پانزدهم میلادی یک هنر اروپایی و درین حال جهانی که از تضاد میان تحمل و ریاضت بوجود آمده بود تواست دیوع زیبایی را با هم پیوند دهد ولی در راهی که هنر اروپایی می‌گرد اندک اندک انتصاب بوجود آمد. درحالیکه غرب اندیشه و هنر قرن سیزدهم را رد می‌کرد غرب محکم بدان جنگ می‌زد و نسبت به سادها، طبیعت و نیروی خرد آسانی و نیز نسبت به معنویت پایان درون باستانی که او هنرش را - هنری که تنها قابل آن شبیه واقعیت بود و از خود در واقع جنبه سادی و تمثیلی داشت - از آن دریافت کرده بود خود را دولت نشان می‌داد. نویسنده‌ای که الهه‌های شعر و هنرهای زیبا در مینیاتوره‌های استاد ایدوسلاف آن‌ها را در آغوش خود فزوداند شاید بهترین شرح لونه‌های این فرهنگ سنت‌گرایانه پیچیده‌یی هستند که بالاترین مظنر آن هنر نقاشی است.

اسوتوزار رادوزسک